



شهادتگاه علی اکبر و علی اصغر علیهم السلام

حسن رهبری

اشاره

پیام‌آوران و صاحبان رسالت، در برابر انجام مسئولیت پیام‌رسانی، مجاز به دریافت مزد و پاداشی نیستند؛ زیرا اجر و پاداش آنان با خداست و دنیا بازار معامله‌ای سزاوار آن نیست.^۱ پیروی از دستورهای الهی،^۲ ابراز دوستی و محبت به فرستادگان و نزدیکان آنان، تنها پاداشی است که به فرموده خدای سبحان، از امت خود انتظار دارند.^۳ جایگاه و خاستگاه واقعی محبت و مودت، همانا نهانخانه قلب است. محبت قلبی، لازمه

گذشته از حائر حسینی،
در کربلا زیارت‌گاه‌های دیگری
نیز وجود دارد که از دیرباز شناخته شده
و زائران حرم حسینی آنها را هم زیارت
می‌کنند. مرقد شریف قمر بنی‌هاشم حضرت
ابوالفضل العباس (ع)، مرقد حبیب بن مظاهر،
قبر دیگر شهید، قتلگاه، خیمه‌گاه، تل زینبیه
و مرقد حر بن یزید ریاحی در نزدیکی
کربلا از جمله آنهاست.

مؤدّت و دوستی است؛ ولی کافی از آن
نیست. محبت باید در عمل، تجلی نماید؛
آن هم نه هر عملی؛ بلکه مطابق آنچه در
عهدنامه نخستین، میان عاشق و معشوق به
امضا رسیده است.

چشمه محبت، آن‌گاه که می‌جوشد، به سخنی در
زبان، اشکی در چشم، و آتش فشانی در جان تبدیل
می‌شود. این جاست که عاشق از وصف یار می‌گوید و در فراق
او اشک می‌ریزد و در راه او جان فشانی می‌کند، و در یک سخن، پیروی او را می‌طلبد.
اما فراق را درمانی جز وصل نیست. عاشقی که خود را با صبغۀ الهی آراسته، همواره به شوق
دیدار او، رهرو کوی اوست. بهترین آیت خلقت و نعمت خداوند سبحان، همانا وجود شریف
خاتم پیامبران، حضرت محمد (ص) و معصومان از اهل بیت او می‌باشند. آنان که سیمای حق را
می‌طلبند و دیدار حق را می‌جویند، باید او را در آیینۀ وجود محمدی (ص) تماشا کنند.
پس سخن محمد (ص) سخن خداست؛^۴ اطاعت از او اطاعت از خداست؛^۵ محبت به او محبت
به خداست؛^۶ محبت به اهل بیت (ع) نیز محبت به خداست^۷ و زیارت محمد و آل محمد (ع)،
زیارت خداست.^۸

بدیهی است محبت، همواره جذبه‌ای در قلب شعله‌ور می‌سازد که جز به دیار و زیارت دوست،
فرو نمی‌نشیند.

خاکستر وجود مرا گر دهی به باد از اشتیاق، رو به ره کربلا کند^۹
در حدیث محبت، زنده و مرده، تفاوت نمی‌کند^{۱۰} و دور و نزدیک در آن مفهومی ندارد. در
وادی محبت، هر چه به دوست تعلق دارد و هر چه نام دوست بر آن است، عزیز و محترم
است. کوی و برزن، در و دیوار، تربت و تسبیح، قبر و ضریح، قدم و قدمگاه، چاه و سقاخانه،
رمزگاه و قتلگاه و ... همه از این قرارند.

در عهد جمال تو نگیرند ز گل، آب عکس تو به هر آب که افتاد، گلاب است
اما محبت، در طبیعت خود، با احساسات و عواطف همراه است. احساسات و عواطف اگر از بند

تعقل آزاد باشد و با دستگاه دین تنظیم نشود، انسان را تا بیراهه‌ها سوق می‌دهد. اسطوره‌سازی، قهرمان‌پروری و خرافات‌گرایی از آفاتی است که دامنگیر احساسات شده و انسان را از اهداف متعالی غافل نموده و او را آلت دست ابلیسان، خناسان و جاهلان قرار می‌دهد.

در میان زیارت‌ها، زیارت کربلا و قبر حسین شهید علیه السلام، از اهمیت بسیاری برخوردار است. سخن معصومان علیهم السلام نشان می‌دهد که زیارت کربلا از همه زیارت‌ها با فضیلت‌تر است؛ چنان که حتی در برابر حج واجب کعبه هم - که باید در صورت استطاعت انجام پذیرد - بر سنگینی پاداش تأکید شده است.^{۱۱}

حائر حسینی (کنار قبر شش گوشه حضرت ابی عبدالله علیه السلام) محلی است ممتازتر از دیگر زمین‌ها و از بقاع متبرکه‌ای است که خداوند دعا کردن در آن را دوست می‌دارد و وعده استجابتش را می‌دهد.^{۱۲}

اعمال عبادی انسان، همواره با آفات و آسیب‌ها همراه است. این آفات با گسترش دامنه احساسات در محیط عبادت، وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌گردد. زیارت نیز از جمله آنهاست که با توجه به آمیخته شدن آن با احساسات، مصون از آفات نبوده و نخواهد بود. آسیب‌شناسی، به سالم‌سازی محیط زیارت انجامیده و به رشد و ارتقای معنویت و عزاداری صحیح می‌انجامد و بساط خرافات را برمی‌چیند.

ورود رفتارهای دروغ‌آمیز و بیهوده به حریم اعتقادات، رویش خرافات را به دنبال دارد، که باید ریشه کن شود؛ وگرنه چنان رشد نموده و فضای معنویت را تیره و تار می‌کند که تشخیص آن از واقعیات، بسیار دشوار گردیده و مبارزه با آن، اتهاماتی تا کفر والحاد را به دنبال خواهد داشت.

حادثه کربلا واقعیتی است که احساسات شیعیان را بیش از دیگر حوادث جریحه‌دار کرده و به همان میزان هم در معرض دروغ‌پردازی‌ها و خرافات قرار گرفته است.

گذشته از حائر حسینی، در کربلا زیارت‌گاه‌های دیگری نیز وجود دارد که از دیرباز شناخته شده و زائران حرم حسینی آنها را هم زیارت می‌کنند. مرقد شریف قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، مرقد حبیب بن مظاهر، قبور دیگر شهدا، قتلگاه، خیمه‌گاه، تل زینبیه و مرقد حرّ بن یزید ریاحی در نزدیکی کربلا از جمله آنهاست. اما اخیراً پدیدار شدن زیارت‌گاه‌های جدیدی



به نام محل شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام و محل شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام جای تأمل بسیار دارد!

نه تنها برای وجود چنین محلی در تاریخ عاشورا سند و نشانی دیده نمی‌شود، بلکه تخریب چهار بارهٔ مرقد شریف امام حسین علیه السلام و اطراف آن و کشاورزی و آبیاری آن به دستور متوکل عباسی، که به نابودی همهٔ آثار انجامیده، به دروغ بودن یا دست کم نمادین بودن برخی از آثار حکایت دارد؛ مگر مرقد شریف امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام که با متصاعد شدن عطر حیرت‌آور و پدیدار شدن نشانه‌هایی از الطاف الهی، کشف دوباره آنها میسر گردیده است.

حال آنچه از گذشته‌های دور به صورت نشانه‌هایی در کربلا دیده می‌شود، جایگاه خود را دارد، ولی نباید اجازه داد افرادی احساسات پاک مردم را وسیلهٔ سودجویی و اغراض دیگر قرار دهند و با مقدس‌نمایی، اهداف خرافی را دنبال کنند و در نتیجه، زائران در چند روز حضور در کربلا، در مقام زیارت، حائر حسینی را که از درجه و امتیازی چون عرش الهی برخوردار است، فدای خرافات نموده و فرصت به دست آمده را که عمری در آرزویش بوده‌اند، با دروغ‌ها و بیهوده‌هایی لایند.

در بررسی تاریخی محل‌های یادشده، به هیچ سندی - حتی تحریف شده و جعلی - نمی‌توان دست یافت! به نظر می‌رسد که عوامل سودجو و مشکوک، با این روش‌ها قصد ترویج هر چه بیشتر خرافات در مراسم عزاداری را دارند، که اگر با واکنش به موقع عالمان و مراجع



ذی‌ربط روبه‌رو نگردد، این روند شدت گرفته و در نتیجه، زائران را از حائر بی‌مثال حسینی به این مکان‌های ساختگی منحرف خواهند کرد. توجه دادن به روحانیان کاروان‌ها و مداحانی که همراه کاروان‌ها هستند و زائران را راهنمایی می‌کنند، می‌تواند در هدایت زائران به زیارت‌گاه‌های معتبر کارساز باشد.

شهادت‌گاه علی اکبر علیه السلام در کربلای

امروز

امروزه در فاصله حدود ۲۰۰ متری حائر حسینی و ۴۰۰ متری خیمه‌گاه، خانه‌ای را در داخل کوچه‌ای دراز، تنگ و باریک معین کرده و با تابلوها و آرایه‌های مختلفی آن را محل شهادت حضرت علی اکبر نامیده‌اند. کاروان‌هایی که زیارت از آن‌جا را نیز در برنامه خود دارند در حالی که عبور و مرور در آن کوچه به سختی انجام می‌پذیرد، خود را به آن محل می‌رسانند تا مراسم ذکر مصیبت و عزاداری به‌جا آورند! سپس نذوراتی را اهدا و دربانان و خادمان آن‌جا را اکرام نموده و به سراغ برنامه‌های دیگر می‌روند. با توجه به مشکوک بودن وجود چنین محلی، ناگزیر از بررسی تاریخی آن هستیم.

شهادت‌گاه حضرت علی اکبر در متون تاریخی

ساختگی بودن محل شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام، هنگامی آشکار می‌شود که تاریخ عاشورا و مقاتل نزدیک به حادثه عاشورا را ورق زده و آنچه را در این باب نوشته‌اند، استخراج کنیم

تا ببینیم کشف محل شهادت فرزند رشید و دلاور حسین بن علی علیه السلام چقدر با واقعیت‌ها همخوانی دارد. آنچه کتاب‌ها در این باره نوشته‌اند، چنین است:

دینوری (۲۸۲ هـ) می‌نویسد:

فکان اول من تقدم منهم، فقاتل علی بن الحسین، وهو علی الاکبر، فلم یزل یقاتل حتی قتل، طعنه مرهٔ بن منقذ العبدی، فصرعه، وأخذته السیوف فقتل؛^{۱۳} نخستین کسی که از بنی‌هاشم به میدان رفت و جنگید، علی بن حسین (علی اکبر) بود. او همواره پیکار می‌کرد تا این که شهید شد. مرهٔ بن منقذ عبدی، او را با نیزه زد و بر زمین انداخت؛ سپس شمشیرها او را فراگرفت و شهید شد.

طبری (۳۱۰ هـ) معتقد است:

نخستین کس از فرزندان ابوطالب که در آن روز کشته شد، علی اکبر، پسر حسین بود مرهٔ بن منقذ راه را بر او گرفت و ضربتی به او زد که بیفتاد. دیگران اطرافش را گرفتند و با شمشیر



پاره‌پاره‌اش کردند.

حمید بن مسلم از دی می گوید:

... آن‌گاه حسین به طرف فرزند خویش رفت و جوانان نیز همراه او آمدند. فرمود: «برادرتان را بردارید.» سپس او را از محل کشته شدنش بردند و در برابر خیمه‌گاهی که مقابل آن می‌جنگید، گذاشتند.^{۱۴}

ابن اثیر (۶۳۰ هـ) در تاریخ خود می‌نویسد:

نخستین کس از فرزندان ابوطالب که شهید شد، علی اکبر، فرزند حسین بود. مره بن منقر العبدی بر او حمله کرد و نیزه‌ای زد و او را بر زمین انداخت و مردم [دشمنان] او را با شمشیرها پاره پاره کردند. هنگامی که حسین او را دید، فرمود: «خداوند بکشد قومی را که تو را کشتند!» سپس امام به سوی شتافت و به جوانان همراه خود فرمود: «برادرتان را بردارید.» پس او را بردند و در خیمه‌ای که برابر آن می‌جنگید بر زمین گذاشتند.

مقاتل و دیگر کتاب‌هایی تاریخی هم که به‌طور مستند به ماجرای شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام پرداخته‌اند، افزون بر آنچه آوردیم، چیزی مطرح نکرده‌اند.

باید توجه داشت که نه دشت هموار کربلا، دارای نشانه‌های طبیعی و ثابتی بود تا محل وقوع برخی از صحنه‌های جنگ قابل تشخیص و تخمین باشد، و نه اساساً گزارشگرانی در آن هیاهوی جنگ دنبال چنین کارهای غیر ضروری بوده‌اند.

پس آنچه از گزارش‌های یاد شده برمی‌آید، این است که محل پیکار و شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام در فاصله نزدیکی از خیمه‌ها بوده و پیکر ایشان، پس از شهادت، به دستور امام علیه السلام به خیمه‌ای که مقابل آن می‌جنگیده، انتقال یافته است.

حال با این وصف، آیا انتخاب محلی به نام شهادت‌گاه حضرت علی اکبر علیه السلام بازی با احساسات پاک عاشقان حسینی و ترویج خرافات نیست؟

شهادت‌گاه علی اصغر علیه السلام

در اوایل همان کوچه باریکی که منتسب به شهادت‌گاه حضرت علی اکبر است، مغازه کوچکی با گذاشتن گهواره، تابلو و دیگر آرایه‌ها، به محل شهادت حضرت علی اصغر معروف شده



است.
کاروان‌های زائران، به آن محل هدایت شده و با اجتماع در برابر آن مغازه، به عزاداری و سینه‌زنی می‌پردازند و در و دیوار آن مغازه را می‌بوسند؛ گهواره را زیارت می‌کنند؛ هدایا و نذورات خود را در آن گهواره می‌ریزند؛ سر و صورت و لباس‌های خود را بدان متبرک می‌نمایند؛ نخ‌هایی را بر آن گره می‌زنند و نوارهای پارچه‌ای سبزرنگی را از خادمان آن مغازه برای تبرک خریداری می‌کنند!

محل شهادت علی اصغر در متون تاریخی

دینوری (۲۸۲ هـ) می‌نویسد:

امام حسین علیه السلام تنها ماند؛ مالک بن بشر کندی بر آن حضرت حمله کرد و شمشیری بر سرش زد. شب کلاهی از خز بر سر امام علیه السلام بود که شمشیر، آن را درید و سر را زخمی کرد. حسین علیه السلام آن را از سر افکند؛ و شب کلاه دیگری خواست و بر سر نهاد و بر آن عمامه بست و بر زمین نشست و کودک کوچک خود را خواست و او را در دامن نشانید. مردی از بنی اسد او را هدف تیری بلند قرار داد و در دامن پدر شهید کرد.^{۱۵}

تاریخ یعقوبی (۲۹۲ هـ) می‌نویسد:

امام تنها ماند و از اهل بیت و فرزندان و خویشانش یک نفر نیز به همراه نداشت. در این حال، سوار اسب خویش بود که نوزادی را که در همان ساعت برای او تولد یافته بود، به دست وی دادند؛ پس در گوش او اذان گفت و کام او را برمی‌داشت که تیری در گلوئی کودک نشست و او را سر برید. (امام) حسین تیر را از گلوئی کودک کشید و او را به خونش آغشته ساخت و می‌گفت: «والله لأنت اکرم علی الله من الناقه، ولمحمد اکرم علی الله من الصالح»؛ به خدا سوگند که تو از ناقه [ناقه صالح] بر خدا گرامی‌تری، و محمد صلی الله علیه و آله هم از صالح علیه السلام بر خدا

گرامی تر است. سپس آمد و او را پهلوی فرزندان و برادرزادگان خود نهاد.^{۱۶}
طبری (۳۱۰ هـ) می گوید:

کودک حسین را پیش او آوردند که در بغل گرفت. یکی از بنی اسد تیری بزد و گلوی او را پاره کرد. حسین خون او را بگرفت و چون کف وی پر شد، آن را به زمین ریخت...^{۱۷}
ابن اعثم کوفی (۳۱۴ هـ) معتقد است

پس حسین بن علی علیه السلام تنها ماند و با او هیچ کس دیگر نبود، مگر برادرزاده هفت ساله‌ای که عمر نام داشت و پسر دیگر او [که علی گفته می‌شد] و شیرخواره بود. آن حضرت اسب را به در خیمه زنان راند و گفت: آن برادرزاده را به من دهید تا او را ببینیم و وداع کنم. آن طفل را به دست امام دادند. امیرالمؤمنین حسین علیه السلام او را می‌نواخت و بوسه می‌داد که ناگاه تیری آمد و بر سینه آن طفل نشست. طفل در حال، جان بداد... پس از اسب فرود آمد و به شمشیر، گوری حفر کرد و آن طفل را مدفون ساخت.

بعد از آن، طفل شیرخوار خود را که علی اصغر نام داشت و از تشنگی اضطراب می‌نمود، در پیش زین گرفته، میان هر دو صف برد و آواز برآورد: ای قوم! اگر من به زعم شما گناه‌کارم، این طفل گناهی نکرده؛ او را جرعه‌ای آب دهید. چون آواز حسین علیه السلام شنیدند، یکی از آن گروه تیری به سوی آن حضرت روان کرد. آن تیر بر گلوی آن طفل شیرخوار آمد و از آن سوی بر بازوی حسین علیه السلام رسید. آن حضرت تیر را بیرون آورد و در همان ساعت، طفل جان بداد. آن سرور، طفل را به مادرش داد و فرمود: بگیر فرزند خود را که از حوض کوثر سیراب گردید.^{۱۸}
ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ هـ) می نویسد:

وكان عبدالله بن الحسين يوم قتل صغيراً جائته نشاباً وهو في حجر أبيه فذبحه؛^{۱۹} عبدالله بن حسین [علی اصغر]، هنگامی که کشته شد، کودکی بیش نبود و او در دامان پدرش نشسته بود که تیری به سوی او آمد و او را ذبح کرد.

شیخ مفید (۴۱۳ هـ) می نویسد:

سپس آن حضرت بر در خیمه نشست و فرزندش عبدالله بن حسین که کودکی بود نزد او آمد و آن حضرت، او را در دامان خود نشانید. مردی از بنی اسد تیری به سوی او پرتاب کرد که آن طفل را بکشت. حسین علیه السلام خون آن کودک را در دست گرفت و چون دستش پر شد، آن را بر

زمین ریخت ... سپس آن کودک را برداشته، در کنار کشتگان خاندان خویش نهاد.^{۲۰}
ابن شهر آشوب (۵۸۸ هـ) معتقد است:

امام حسین علیه السلام تنها ماند؛ در حالی که علی اصغر در آغوشش بود؛ پس تیری به او زدند که بر گلویش نشست. حسین علیه السلام خون گلوی او را گرفت و به آسمان انداخت؛ پس چیزی از آن به زمین بازنگشت.^{۲۱}

ابن اثیر (۶۳۰ هـ) می نویسد:

امام حسین علیه السلام، فرزند خردسالش، عبدالله را صدا زد و او را در آغوشش نشانید. همان دم، مردی از بنی اسد تیری افکند و او را ذبح کرد. پس حسین علیه السلام، خون آن کودک را گرفت و بر زمین پاشید.^{۲۲}

سید بن طاووس (۶۶۴ هـ) معتقد است:

امام حسین علیه السلام به خیمه آمد و به زینب علیه السلام فرمود: فرزند خردسال مرا بدهید تا او را وداع نمایم. پس طفل را گرفت و خواست او را بیوسد؛ ناگاه حرمه بن کاهل اسدی تیری انداخت که به گلوی کودک اصابت کرد و او را ذبح نمود. حسین علیه السلام به زینب فرمود: این طفل را بگیر؛ سپس دستهای خود را با خون او پر کرد و به آسمان پاشید و فرمود: این مصیبت‌ها بر من آسان است، زیرا خدا آن را می بیند.^{۲۳}

سید بن طاووس در بیانی دیگر چنین می نویسد:

زینب علیه السلام کودک را آورد و گفت: ای برادر! این پسر تو سه روز است که آبی نچشیده؛ برای او جرعه‌ای آب بخواه! امام علیه السلام آن طفل را بر دستش گرفت و فرمود: ای گروه! همانا یاران و اهل بیت مرا شهید کردید و این طفل مانده، در حالی که از تشنگی هلاک می شود؛ او را با جرعه آبی سیراب نمایید! امام در حالی که سخن می گفت، ناگاه مردی از آنان تیری انداخت و او را ذبح کرد.^{۲۴}

حال با توجه به اخباری که گذشت، کاملاً آشکار می شود که گزارشگران و نویسندگان حادثه

عاشورا، با گوناگونی روایت‌هایی که در چگونگی شهادت و حتی در نام آن کودک دارند، هیچ کدام به محل شهادت او، جز در مقابل خیمه‌ها، اشاره‌ای نکرده‌اند. بنابراین اگر قرار باشد محل شهادتی برای آن طفل قرار دهیم، مقابل خیمه‌گاه حسینی و حوالی آن است که از آن هم تاکنون آدرسی در مقاتل دیده نشده است.

۱. {وَبَا قَوْمٍ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَا لَا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ} هود، ۲۹: {وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ} شعرا، ۱۰۹.
۲. {اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُتَتَّبِعُونَ} یس، ۲۱.
۳. {قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى} شوری، ۲۳.
۴. {وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى} * {إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى} (نجم، ۳ و ۴).
۵. {قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ} آل عمران، ۳۱.
۶. قال رسول الله ﷺ: «من أحبني فقد أحب الله»؛ الزيلعي، تخریج الاحادیث والآثار (۷۶۲ هـ) تحقیق: عبدالله بن عبدالرحمن السعد، دار ابن حزیمه، الرياض، ج ۱، ص ۳۳۶.
۷. قال رسول الله ﷺ: «من أحب علياً فقد أحبني و من أحبني فقد أحب الله»؛ عبدالحسین امینی، راه و روش ما راه و روش پیامبر ماست، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۴ ق، ص ۳۱ و ۳۵. و «لایؤمن رجل حتی یحب أهل بیتی بحبی» (همان).
۸. قال رسول الله ﷺ: «ألا ومن زاره (الحسین) فقد زارنی ومن زارنی فکانما قد زار الله»؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۷۷.
۹. شعر از: ملا زمانی.
۱۰. عن ابی عبدالله علیه السلام: «من زارنا فی ممانتا فکانما زارنا فی حیوتنا...»، همان، ص ۱۸۳.
۱۱. ر.ک: جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، ج ۱۲، ص ۱۷۳.
۱۲. امام هادی علیه السلام: «إنَّ لله بقاعاً یحبُّ أن یدعاً فیها فیستجیب لمن دعاه، والحریر منها». ابن شعبه حرّانی،

- تحف العقول، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تصحیح: علی اکبر غفاری، کتاب‌فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۴ ش، ص ۵۱۰.
۱۳. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر مراجعه جمال‌الدین شیال، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۵۶.
۱۴. ابوالقاسم پاینده، ترجمه تاریخ طبری، اساطیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش، ص ۷.
۱۵. محمود مهدوی دامغانی، ترجمه اخبار الطوال، چاپ دوم، نشر نی، تهران، ۱۳۶۶ ش، ص ۳۰۴.
۱۶. احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ۱۸۱ و ۱۸۲.
۱۷. تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ج ۷، ۳۰۵۵ - با تغییری مختصر.
۱۸. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی (قرن ششم)، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش، ص ۹۰۸.
۱۹. ابوالفرج علی بن الحسین اصفهانی، مقاتل الطالبین، تحقیق، سید احمد صقر، دارالمعرفه، بیروت، بی تا، ص ۹۴.
۲۰. شیخ مفید، ارشاد، سید هاشم رسولی محلاتی، علمیه اسلامیة، تهران، ۱۳۴۶ ش، ج ۲، ص ۱۱۲.
۲۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، (۵۸۸ هـ)، مطبعة الحیدریه، نجف الاشرف، ۱۳۷۶ ق، ج ۳، ص ۲۵۷.
۲۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۵۷۰.
۲۳. سید بن طاووس، لهوف، تحقیق: شیخ فارس تبریزیان «الحسّون»، دارالاسوه للطباعة والنشر ۱۴۱۴ ق، ص ۱۶۸.
۲۴. همان ۱۶۱.